

بررسی کیفیات مؤثر بر میزان مجازات‌ها و لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان

Reviews Circumstantiality Effective Amount of Punishment and the Crime Bill to Address Children and Adolescents

A. Millani, Ph.D. ✉

دکتر علی‌رضا میلانی ✉

دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی از دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی (واحد اسلامشهر)

Abstract

In draft of juvenile criminal justice and in ordered to apply child-centered interpretation, legislative avoids to foresee some aggravated circumstances which are usual in adult criminal justice and we can also see many flexibilities in aforesaid draft to avoid labeling procedure on children and young adolescents but for some inadequacies this may not reach to all its aimed goals.

At the other side there are some mitigating circumstances in favor of children and young adolescents. but like aggravated circumstances we can

چکیده:

در لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان و در راستای اعمال اصل تفسیر کودک‌مدارانه، مقنن از پیش‌بینی برخی کیفیات مشدده که در نظام کیفری بزرگسالان وجود دارد، اجتناب ورزیده است. هم‌چنین انعطاف‌هایی در لایحه مذکور برای پرهیز از فرآیند برچسب‌زنی نسبت به اطفال و نوجوانان بزه‌کار دیده می‌شود، لکن کاستی‌هایی وجود دارد که رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده در سیاست جنایی افتراقی را دشوار می‌کند.

از طرف دیگر کیفیات مخففه در راستای رعایت منافع اطفال و نوجوانان وجود دارد اما همانند کیفیات مشدده نیز در این‌جا نقاط ضعفی در خصوص

✉ Corresponding author: Faculty of Law, Azad University, Eslamshar.
Tel: +9821-88463542
Fax: --
Email: Ali-milani@yahoo.com

✉ نویسنده مسئول: اسلام‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، گروه حقوق
تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۶۳۵۴۲ دورنما: --
پست الکترونیکی: Ali-milani@yahoo.com

see some weak points in it as lack of authority to change penalties and less attention to legal mitigating circumstances which make compulsory to review the draft.

KeyWords: draft of juvenile criminal justice-mitigating circumstances- aggravated circumstances- child-centered interpretation- principle of innocence.

تبدیل مجازات‌ها و معاذیر قانونی مخففه وجود دارد، که این موارد بازبینی این لایحه را الزامی می‌نماید. **کلیدواژه‌ها:** لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان، کیفیات مخففه، کیفیات مشدده، تفسیر کودک‌مدارانه، اصل برائت.

مقدمه

نظام قضایی نوجوانان باید حقوق و امنیت آنان را حفظ و به رشد جسمانی و روانی نوجوانان کمک کند. این نظام قضایی جزئی از یک سیاست جنایی افتراقی است که نظام‌های کیفری مدرن نسبت به آن توجه ویژه‌ای دارند. متولیان سیاست جنایی در این خصوص اعتقاد دارند که آن نوع رفتار یا کردار نوجوانان که همسو با هنجارهای اجتماعی غالب نیست در بسیاری موارد به منزله بخشی از روند رشد و بلوغ فرد بوده و در بیشتر افراد در پی رسیدن به دوره بزرگسالی به خودی خود از میان خواهد رفت^۱. به عبارت دیگر بزهکار بودن نشانه وضعیت خاص روحی و روانی و سنی مرتکب است و اطفال به لحاظ همین ویژگی در صورت ارتکاب به عمل خلاف قانون، مقصر قلمداد نمی‌شوند و نباید از عبارت مجرم در خصوص آن‌ها استفاده نمود. در همین راستا واکنش اجتماعی در مورد آن‌ها بیشتر به صورت اقدامات تأمینی و تربیتی و اصلاحی است و به این لحاظ طفلی که جرم را انجام می‌دهد هرچند که اگر از سوی بزرگسالان ارتکاب یابد مستحق مجرمیت و مجازات است، نباید آن‌ها را با این عنوان خطاب نمود. زیرا طبق نظریه برچسب‌زنی موقعیت این اطفال به خطر خواهد افتاد.

از طرف دیگر در مورد اطفال بزهکار یا متهم به نقض قانون کیفری، این حق باید به رسمیت شناخته شود که هرگونه رفتار در این زمینه باید مطابق با شئون و ارزش آنان صورت گیرد که این امر باعث افزایش خواست اطفال برای سازش با جامعه و به عهده گرفتن نقشی سازنده می‌گردد (عباچی، ۱۳۸۰).

از این روست که برخورد با این طیف از افراد جامعه ظرافت خاصی را می‌طلبد تا هم روند جامعه‌پذیری آنان اصلاح و کامل شود و هم از جامعه در برابر هنجارشکنی آنان محافظت شود. با عنایت به مطالب فوق در طراحی سیاست کیفری در مورد اطفال بزهکار، اصول مختلفی همواره مطرح نظر قرار می‌گیرند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها اصل تفسیر کودک‌مدارانه یا تفسیر به نفع کودک و اصل تناسب است.

در خصوص اصل تفسیر کودک‌مدارانه در اسناد بین‌المللی مربوطه آمده است: «به منظور تعبیر و تفسیر مقررات مربوط به اطفال بزهکار، باید از موضع‌گیری کودک‌مدارانه پیروی نمود و...»^۲ با توجه به مفاد مندرج در این اسناد چنین استنباط می‌گردد که تفسیر قوانین باید به نحوی انجام گیرد که مطابق با منافع کودک باشد و قبل از هر چیز باید به خود کودک توجه شود. یعنی باید دانست برای تطبیق عمل ارتكابی با قانون، تعیین واکنش نسبت به رفتار او، چگونگی، چگونگی رسیدگی به جرم او و... منافع و نیازهای کودک از اصول اولیه در تفسیر مقررات باشد (عباچی، ۱۳۸۰).

اصل دیگر، اصل تناسب بین جرایم و مجازات‌هاست که از اصول عمومی حقوق کیفری نیز می‌باشد. همان‌طور که می‌دانیم مصلحت عموم در این است که جرم، ارتكاب نیابد یا به ندرت اتفاق افتد. بنابراین موانعی که افراد را از ارتكاب جرم باز می‌دارد، باید متناسب با شدت جرم باشد. از این‌رو باید میان جرایم و مجازات‌ها تناسبی برقرار گردد. بنابراین هرگونه کنش با واکنشی پاسخ داده می‌شود و تناسب بین کنش و واکنش به این صورت است که هر چند کنش شدیدتر باشد و افکار عمومی جامعه را بیشتر مخدوش کند، به همان اندازه واکنش باید به طور شدید صورت گیرد. واکنش هیچ‌گاه نباید شدیدتر از کنش باشد بلکه رابطه تناسب بین آن‌ها باید برقرار گردد (آزمایش، ۱۳۷۳).

به هر تقدیر این اصل در مورد اطفال نیز اعمال می‌گردد و اسناد بین‌المللی مذکور این اصل را مطرح نظر قرار داده^۳ و ضمن تأکید در اعمال آن اذعان می‌دارد: «نظام عدالت کیفری نوجوانان باید بر رفاه و بهزیستی نوجوان تأکید ورزد و تضمین نماید که هرگونه واکنشی در برابر مجرمین باید متناسب با اوضاع و احوال حاکم بر جرم و مجرم (هر دو) باشد»^۴؛ هم‌چنین: «هرگونه واکنشی نسبت به طفل بزهکار نه تنها باید منطبق با اوضاع و احوال وقوع جرم و سنگینی آن باشد بلکه با نیازهای نوجوان و جامعه نیز باید تناسب داشته باشد»^۵ و^۶ در سیاست جنایی بین‌المللی در خصوص جرایم اطفال و نوجوانان در کنار اصل تناسب باید رفاه و منافع طفل و جامعه در نظر گرفته شود.^۷

اصل تناسب به عنوان ابزاری برای مهار کردن مجازات‌های سنگین کاربرد دارد و غالباً با عبارت «جزای عادلانه، متناسب با سنگینی جرم» بیان می‌گردد. واکنش در برابر مجرمین جوان نه تنها باید با در نظر گرفتن سنگینی جرم بلکه باید بر ملاحظه موقعیت‌های فردی^۸ نیز مبتنی باشد (عباچی، ۱۳۸۰).

واکنش‌هایی که هدفشان تأمین رفاه مجرمان نوجوان است، ممکن است از حد لازم فراتر رفته و در نتیجه همان‌طور که در برخی از تشکیلات قضایی نوجوانان ملاحظه شده، حقوق بنیادین افراد را پایمال سازند. هم‌چنین در این مورد متناسب بودن واکنش با اوضاع و احوال مجرم و جرم و هم‌چنین اوضاع و احوالی را که بزه‌دیده در این میان دارد را نیز باید رعایت نمود که این مبین نوعی واکنش عادلانه در برابر وقوع هرگونه بزهکاری و جرم نوجوانان است.^۹

با توجه به موارد فوق در می‌یابیم که اصل تناسب نه تنها باید در برگیرنده تناسب بین کنش و واکنش باشد بلکه باید اوضاع و احوال و منافع نوجوانان و جوانان نیز برای تعیین چگونگی واکنش در نظر گرفته شود. این مسئله به همین جا ختم نمی‌شود زیرا برای اعمال اصل تناسب، علاوه بر موارد مذکور باید حقوق بزه‌دیده و اوضاع و احوال او نیز بررسی گردد و نباید به صرف در نظر گرفتن منافع طفل بزهکار، حقوق بزه‌دیده نادیده گرفته شود. تناسب واکنش با عمل ارتكابی از سوی نوجوان باید شامل تناسب با اوضاع و احوال بزه‌دیده نیز باشد.

کیفیات مشدده و رویکرد لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان نسبت بدان

همان‌طور که می‌دانیم افراد در صورت ارتکاب جرم، خود را در معرض اعمال واکنش‌های مختلف اجتماعی قرار می‌دهند که این واکنش‌ها چنان‌چه رسمی باشند در قالب مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی متجلی می‌گردند. مجازات دارای تعاریف و انواع و اهداف مختلفی است که خارج از این بحث می‌باشد.^{۱۰} اما کیفیاتی وجود دارند که در تعیین میزان مجازات و گاهی در اجرای آن تأثیر می‌گذارند. دادگاه‌ها عموماً اختیار دارند در میان حداقل و حداکثر مجازات‌ها، مجازاتی را با توجه به اوضاع و احوال حاکم بر جرم و شخصیت مرتکب تعیین کنند و در این حال قاضی میان حداقل و حداکثر حکومت می‌کند. اما گاهی به دلیل رخداد شرایطی خاص، قاضی از حداکثر مجازات فراتر رفته که بدان کیفیات مشدده گویند. به عبارت دیگر کیفیات مشدده، کیفیاتی هستند که سبب می‌شوند قاضی در تعیین مجازات از حدکثر فراتر رود (و گاهی اختیارات قاضی را در اعمال کیفیات مخففه محدود می‌نماید^{۱۱}). این کیفیات در قالب دو دسته کیفیات مشدده عام و خاص مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند.

کیفیات مشدده عام

مراد از این کیفیات مواردی است که صرف نظر از جرم ارتكابی در هر حال می‌تواند سبب تشدید میزان مجازات شود. این موارد عمدتاً ناظر به دو تأسیس کیفی تعدد و تکرار جرم است، یعنی سابقه کیفری مجرم و چگونگی آن در تشدید مجازات جرم ارتكابی تأثیر دارد.

تعدد: تعدد بر دو نوع است. گاهی تعدد معنوی است و آن زمانی است که عمل واحد عناوین متعدد کیفری دارد^{۱۲} که در نظام کیفری ما مجازات اشد برای چنین حالتی انتخاب می‌شود^{۱۳}؛ دیگری تعدد مادی یا واقعی است و آن زمانی است که فرد، مرتکب بیش از یک جرم می‌گردد، یعنی بیش از یک عنصر مادی وجود دارد. در تعدد مادی گاهی جرائم ارتكابی از یک نوع هستند و به آن تعدد مادی یکسان و گاهی انواع آن مختلف است که تعدد مادی غیر یکسان نام دارد و نظام قانونی حاکم بر هر یک نیز متفاوت است^{۱۴}.

در ماده ۳۷ لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان به بحث تعدد اشاره شده است^{۱۵}. در صدر ماده توجه ما به چند نکته جلب می‌گردد: همانند سیاق سایر مواد قانونی کیفری، حیطة این تأسیس به جرائم مستوجب تعزیر و مجازات‌های بازدارنده محدود شده است؛ برخلاف مرسوم، که جرائم مستوجب مجازات‌های شرعی را (حدود و قصاص و دیات) به قواعد خاص خود ارجاع می‌داد، در این‌جا چنین چیزی نیست.

اما نکته مثبتی نیز در قسمت اول ماده ۳۷ وجود دارد و آن عدم پذیرش جمع مجازات‌هاست^{۱۶} که در نظام کیفری ما و در ماده ۴۷ مورد قبول قرار گرفته است. لازم به ذکر است با توجه به عدم پذیرش قاعده جمع مجازات‌ها، دیگر تفاوت و تفکیکی که در خصوص تعدد مادی یکسان و غیر یکسان در قانون مجازات اسلامی وجود دارد در این‌جا به چشم نمی‌خورد. در همان ماده نیز اشاره به تعدد معنوی نیز شده است که طی آن مجازات جرمی داده می‌شود که مجازات آن اشد باشد.

در تعدد مادی، لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان به نکته ظریفی اشاره کرده و آن این‌که لازم است قاضی ابتدا به احراز تک‌تک جرائم بپردازد و برای هر یک جداگانه تعیین مجازات نماید. در حالی‌که در دومی از آن‌جایی که تنها یک عنصر مادی داریم و یک رفتار اجرایی رخ داده است، تعیین چند مجازات و انتخاب مجازات اشد از بین آن‌ها امکان‌پذیر، نیست بنابراین مستقیماً شدیدترین عنوان را در نظر می‌گیرد.

این‌که قاضی در تعدد مادی مکلف است ابتدا فرد فرد جرائم را احراز کند، دارای اثر عملی است زیرا ممکن است شاکی خصوصی رضایت دهد^{۱۷} و یا تغییرات تقنینی بعدی در اصل جرم بودن عمل یا میزان مجازات، تغییرات اساسی ایجاد کند و یا برخی از عناوین مجرمانه حتی احراز نشوند. از این‌رو لازم است ابتدا فرد فرد جرائم را از یکدیگر تفکیک و برای هر یک به طور جداگانه تعیین مجازات نمود، سپس از میان مجازات‌های قضایی تعیین شده، مجازات اشد را انتخاب کرد.

اما ذیل ماده ۳۷ اشاره به حالتی می‌کند که جرم خاصی متشکل از چند جرم کوچک‌تر است و جمع آن‌ها جرم اصلی را تشکیل می‌دهند^{۱۸}. در این‌جا لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان تعیین مجازات را به قوانین دیگر ارجاع داده است که این حالت تطابقی با تفسیر کودک‌مدارانه ندارد.

هرچند لازم نیست که کد کیفری خاص اطفال داشته باشیم اما می‌توان با برقراری چند قاعده عمومی، اعمال اصل تفسیر کودک‌مدارانه را در این خصوص تضمین نمود.

در مقایسه ماده ۳۷ این لایحه و ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی حالت دیگری در قانون اخیر پیش‌بینی شده که در این‌جا وجود ندارد و آن جرم مقدماتی و لازمه عمل است که این مهم در این‌جا مفقود است. حال در صورتی که چنین وضعیتی در خصوص اطفال و نوجوانان رخ دهد چه باید کرد؟ شاید بتوان گفت با توجه به آن‌که لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان در اکثر موارد ماده‌های ۴۶ و ۴۷ قانون مجازات اسلامی را مدنظر داشته است، در صورتی که مرتکب، طفل باشد، اقدام به تعیین مجازات اشد می‌شود (با عنایت به صدر ماده ۳۷ و تعدد عناصر مادی جرم). اما این تفسیر هرچند خالی از قوت نبوده و قابل بررسی است، از منافع طفل و روح لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان پیروی نمی‌کند. بنابراین به نظر نگارنده، در راستای اعمال اصل تفسیر کودک‌مدارانه به راه حل پیش‌بینی شده در ذیل ماده ۴۷ تمسک می‌جوئیم و تنها مجازات جرم اصلی را در نظر می‌گیریم. هرچند که با یک قانون‌گذاری مناسب‌تر می‌توان جلوی آرای غیرعلمی را گرفته و مانع تشتت آراء قضایی شد.

مسئله دیگری که در این رابطه مطرح می‌شود آن است که امکان دارد حین صدور حکم برخی از جرایم ارتكابی طفل یا نوجوان بزه‌کار مشخص نباشد و حکم به محکومیت طبق مفاد ماده ۳۷ صادر شده باشد. در این حالت همان نقصی که ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی دارد در این‌جا نیز بروز می‌کند. زیرا همان‌طور که می‌دانیم اعمال ماده ۴۷ تنها در صورتی امکان دارد که متهم قبل از محاکمه، مرتکب بیش از یک جرم تعزیری شده باشد و ماده مذکور حالتی را که بعد از محاکمه مرتکب جرم جدیدی شود را در بر نمی‌گیرد.^{۱۹} و^{۲۰}

با این توضیح در فرضی که مجازات اشد تعیین شده سپس فرد مرتکب جرم جدیدی می‌گردد لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان ساکت است. چنان‌چه نخواهیم تشدید مجازات کنیم با روح ماده ۳۷ تعارض دارد (هر چند تفسیر به نفع متهم و تفسیر کودک‌مدارانه ایجاب می‌کند که تشدید در میزان مجازات صورت نگیرد) و چنان‌چه بخواهیم آن را در راستای ماده ۳۷ قرار دهیم، خلأ قانونی داریم.

فرض دیگر نیز امکان تحقق دارد که لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان در آن خصوص ایجاد راه‌کاری نمی‌نماید. به فرض، طفل زیر پانزده سال مرتکب یک جرم تعزیری می‌گردد و همان طفل پس از پانزده سال و قبل از هجده سال نیز مرتکب جرم تعزیری دیگری می‌شود و این در قالب تعدد مادی می‌گنجد. اما با عنایت به این‌که لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان میان ماهیت واکنش به اطفال زیر پانزده سال و بالای پانزده سال قائل به تفکیک شده است آیا می‌توانیم در این حالت اقدام به تعیین مجازات اشد نموده و در مجازات فعلی نوجوان بالای پانزده سال سابقه ارتکاب

جرم از ناحیه وی را پیش از پانزده سالگی نیز لحاظ کنیم یا خیر؟ ظاهراً با عنایت به اطلاق ماده ۳۷ این امر منعی ندارد اما اصل تفسیر کودک‌مدارانه در واقع مانع از آن می‌شود که در چنین حالتی بتوانیم تشدید مجازات کنیم.

تکرار جرم: تکرار جرم یکی از تأسیسات مهم کیفری بوده که در میزان مجازات‌ها مؤثر است. فردی که مرتکب جرم شده و محکومیت کیفری یافته و پس از تحمل مجازات مرتکب جرمی جدید می‌شود در واقع حالت خطرناک خود را بروز می‌دهد و به نوعی نشان از آن دارد که روند جامعه‌پذیری و بازپروری وی کامل نشده و نیاز به واکنش اجتماعی شدیدتری است (پیمانی، ۱۳۷۴).

تکرار جرم عبارت است از آن که فردی مرتکب جرمی می‌شود و پس از تحمل کیفر آن دوباره مرتکب جرمی عمدی می‌گردد که به جرم اخیر از باب قواعد تکرار رسیدگی می‌گردد و در نظام کیفری ما قاعده تکرار در ماده ۴۸ قانون مجازات اسلامی لحاظ شده است.^{۲۱}

در ماده ۳۸ لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان اشاره به مقررات تکرار جرم شده است لکن آن را در خصوص جرائم اطفال و نوجوانان نپذیرفته است.^{۲۲} دلیل آن نیز به نظر می‌رسد ماهیت لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان در برخورد با جرائم این افراد است که هدف اصلی بیشتر جنبه‌های اصلاحی، بازپروری و ترمیم روند جامعه‌پذیری و واکنش‌هاست تا جنبه ارباب آن‌ها.^{۲۳}

اما در این خصوص نکته‌ای حائز اهمیت است که از تقابل ماده ۴۸ ق.م.ا و ماده ۳۸ لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان برمی‌آید. در ماده ۴۸ ق.م.ا اولاً میزان تشدید مشخص نشده و به موجب رویه قضایی تعیین مجازاتی بیش از حداکثر برخلاف اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها می‌باشد و ثانیاً تشدید مجازات در راستای اعمال ماده ۴۸ عملی اختیاری بوده و در ید قاضی است. از این‌رو تکرار در نظام کیفری ما جز در موارد منصوصه کمتر رنگ و بوی تشدید به خود می‌گیرد. از این‌رو حذف آن در ماده ۳۸ در عمل اثر چندانی نداشته بلکه دادگاه را در جلوگیری از پیدایش مجرمین مزمن محدود می‌نماید.

توضیح آن‌که در جرم‌شناسی مبحثی داریم و در آن وضعیت کسانی مطرح می‌شود که مرتکب جرایم متعدد می‌شوند و موسوم به بزهکاران مکرر یا بزهکاران مزمن می‌باشند.^{۲۴} در بررسی علل پیدایش بزهکاری مزمن با حیات یا حرفه مجرمانه روبرو می‌شویم که دارای فاکتورهای سه‌گانه‌ای بوده و یکی از آن‌ها طول مدت ارتکاب جرم بوده که مدت زمان بین نخستین جرم و آخرین جرم ارتکابی فرد مدنظر است.^{۲۵} بنابراین حیات مجرمانه بر اساس سه فاکتور مذکور به ما اجازه می‌دهد تا حیات یا حرفه مجرمانه را برآورد و اندازه‌گیری کنیم. با این توضیح در جرم‌شناسی مشاهده می‌شود که در واقع اکثر بزهکاران در یک مقطعی از جرم کناره‌گیری تدریجی می‌کنند اما عده‌ای اصرار به استمرار جرم دارند. مطالعات جرم‌شناسی نشان می‌دهد کسانی که در زندگی‌شان به‌طور پیش‌رس یا زودرس، یعنی زودتر از سن متعارف جرم، مرتکب جرم شده‌اند مدت بیشتری در جرم و بزهکاری و

ارتکاب جرم باقی می‌مانند. به عبارت دیگر هر قدر یک فرد زودتر اقدام به ارتکاب جرم کرده باشد بیشتر به ارتکاب جرم اصرار می‌ورزد و دیرتر کناره‌گیری می‌کند. مطالعات جرم‌شناسی نشان می‌دهند که سن آغاز بزهکاری متعارف سنین ۱۲ و ۱۳ سالگی است که از این سن جرائم واقعی شروع می‌شود. به همین جهت در اغلب قوانین دنیا، وقتی سن طفولیت را طبقه‌بندی می‌کنند بین ۱۸-۶ سال و مسئولیت کیفری خفیف از سن ۱۲ و ۱۳ سالگی را در نظر دارند.^{۲۶}

معیار انتخاب سن ۱۲ برای مسئولیت کیفری نشان می‌دهد که سن آغاز بزهکاری معمولاً بین سنین ۱۲ و ۱۳ سالگی است که همزمان است با ظهور قوه تمیز و درک، ولی سن مسئولیت کیفری در قانون فعلی بر طبق معیار دیگری است.

بر اساس مطالعات جرم‌شناسی هر چه فرد زودتر از ۱۳ سالگی جرم را شروع کرده باشد احتمال تکرار جرم وی در زمان بیشتر است و احتمال جرائم شدیدتر در وی بیشتر می‌شود و حیات مجرمانه (Career) یا مجرمیت وی طولانی‌تر می‌شود (فدایی، ۱۳۷۷). پیش‌سرس‌ترین یا زودرس‌ترین بزهکاران از نظر سنی، مسن‌ترین و طولانی‌ترین مجرمان هستند. در مورد بزهکاری اطفال، آغاز سن بزهکاری حدود ۱۲-۱۳ سالگی است و نقطه اوج سن بزهکاری اطفال در سنین ۱۶ و ۱۷ سالگی است. یعنی دورانی که پختگی نام دارد و این مقابل بلوغ که ناظر به رشد جسمانی است، قرار دارد. بنابراین زمان بزهکاری اطفال بین ۱۳-۱۶ سالگی است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۸). با عنایت به مطالب فوق بهتر بود که در لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان، تأسیس تکرار مورد پذیرش قرار می‌گرفت تا در صورت تکرار جرم اقدامات اصلاحی و درمانی شدیدتری در مورد مرتکب به اجرا گذاشته شود^{۲۷} و از این طریق از تبدیل مجرم ساده به مجرم مزمن جلوگیری نمود.

اما صرف‌نظر از دیدگاه‌های جرم‌شناختی فروعاً و مباحث دیگری در حقوق کیفری نیز در این جا مطرح می‌گردد. بر فرض طفل یا نوجوان مرتکب جرمی شود که مستوجب حد باشد. آیا قواعد تکرار در آن جا نیز اعمال نمی‌گردد؟ آیا می‌توان از سکوت ماده ۳۸ لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان و عمل به اطلاق منطوق آن ماده چنین نتیجه‌ای گرفت؟ در این جا نیز با سکوت لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان، نوبت به تفسیر می‌رسد و با اعمال اصل تفسیر کودک‌مدارانه شاید بتوان گفت که قواعد تکرار در خصوص اطفال و نوجوانان قابلیت اعمال ندارند ولو آن که جرم ارتكابی از ناحیه ایشان از جرائم مستوجب حد باشد. اما با عنایت به عملکرد قانون‌گذار و تفسیر منطقی باید گفت نظام کیفری ما در این خصوص تاب اعمال تفسیر کودک‌مدارانه را نداشته و قواعد شرعی به همان کیفیتی که در قانون مجازات اسلامی و دیگر قوانین ذکر شده‌اند، در این جا اعمال می‌گردند. این استدلال زمانی تقویت می‌شود که در لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان، جرایم مستوجب تعزیر و مجازات بازدارنده از جرائم مستوجب مجازات‌های شرعی تفکیک شده است.

مسئله دیگر آن است که آیا در صورت برقراری حالت تکرار جرم آیا می‌توان به ماده ۳۷ لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان استناد ورزید؟ همان‌طور که می‌دانیم، وجه فارق تعدد مادی و تکرار در نظام کیفری ما اجرای کامل مجازات‌هاست. حال بر فرض، فردی مرتکب می‌گردد و مجازات نیز به‌طور کامل در خصوص وی اعمال می‌شود آن‌گاه مرتکب جرم ثانوی می‌گردد. در این حالت نظام کیفری ما قواعد تکرار را مجری می‌داند و نیز از آن جایی که قواعد تکرار قابلیت اعمال ندارند به نظر می‌رسد قواعد تعدد نیز قابلیت اعمال نداشته باشند. زیرا با اعمال مجازات اول فرض تعیین مجازات اشد زائل می‌شود و مجازات اشد نیز تنها از میان مجازات‌های قانونی که هنوز تعیین نگردیده‌اند باید مشخص شوند.

مسئله ظریف دیگری که در این خصوص مطرح می‌شود آن است که طفل یا نوجوان بزهکار که در حال طی دوران محکومیت است، ممکن است مرتکب جرم جدیدی گردد و سؤالی که مطرح می‌شود آن است که آیا این جرم جدید در مجازات وی تأثیرگذار هست یا خیر؟ ظاهراً با سکوت قانون‌گذار (عبارت تکرار در تبصره ۲ از ماده ۳۳ ناظر به دستور است) و عدم پذیرش قاعده تکرار و تفسیر کودک‌مدارانه و حتی تفسیر مضیق نمی‌توان تکرار جرم جدید را مؤثر بر میزان مجازاتی دانست که محکوم علیه در حال طی آن است.

مسئله دیگر آن است که چنان‌چه فردی مرتکب دو جرم شده باشد و به یکی از جرائمش رسیدگی شود و دیگری کشف نشود و پس از اجرای کامل مجازات، جرم نام‌برده کشف شود یا مرتکب جرم دیگری شود و در حین رسیدگی به این جرم، جرم اولی کشف گردد، آیا می‌توان قواعد تعدد را در مورد وی به‌کار برد؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت با فقدان پذیرش قواعد تکرار، قطعاً آن قوانین در این‌جا کاربردی ندارند. اما در فرض نخست به‌کارگیری قاعده تعدد امکان‌پذیر نیست زیرا تعیین مجازات اشد امکان ندارد. حال چنان‌چه مجازاتی را که سپری کرده مجازات اشد باشد ممکن است استدلال گردد که مطلوب غایی حاصل شده اما این استدلال وجهتی ندارد زیرا قاضی می‌بایست در ابتدا فرد فرد جرائم را رسیدگی کرده و تعیین مجازات کرده باشد که در موضوع بحث امکان آن وجود ندارد زیرا مجازات یک جرم اجرا شده است.

چنان‌چه شقی در نظر بگیریم که مجازات جرم خفیف‌تر اجرا شده، باز هم در اعمال مجازات اشد خلأ قانونی دیده می‌شود و نمی‌توان یک‌بار دیگر نام‌برده را مجازات کرد و این با مقتضای عدالت و اصل تفسیر کودک‌مدارانه منافات دارد. اما در فرض دوم سؤال، ظاهراً اعمال قوانین تعدد بلامانع به نظر می‌رسد.

کیفیات مشدده خاص

منظور از کیفیات مشدده خاص، مواردی است که به دلیل وجود ویژگی خاصی در ارکان و اجزای جرم ارتكابی، مجازات تشدید می‌شود. به تعبیر دیگر این کیفیات ناظر به خود جرم است و اجزای آن

مثلاً می‌تواند به دلیل موضوع جرم، وسیله ارتکاب جرم، زمان، مکان، شخصیت مرتکب، شخصیت بزه‌دیده، انگیزه و... باشد^{۲۸} (در حالی که کیفیات مشدده عام به سابقه کیفری مرتکب از حیث محکومیت قطعی و یا اجرای کامل مجازات است). بنابراین بررسی کیفیات مشدده خاص عمدتاً در حقوق جزای اختصاصی مطرح می‌شود (برخلاف کیفیات مشدده عام که از جمله مباحث حقوق جزای عمومی است).

در لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان از آنجایی که به بررسی اجزا و ارکان جرم نمی‌پردازد، به‌طور مستقیم اشاره‌ای به کیفیات مشدده خاص نمی‌شود. اما می‌دانیم که لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان و قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین کیفری جاری، با یکدیگر تعامل داشته و در یکدیگر تأثیرات متقابلی دارند. لذا در این‌گونه موارد طراحان لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان باید عنایت داشته باشند که در موارد سکوت، اصول و قوانین کلی حقوق کیفری ممکن است بر قضیه حاکم شده و الزاماً این قواعد ممکن است کودک‌مدار نباشند. به عبارت دیگر طفل یا نوجوان بزه‌کار نیز ممکن است مرتکب جرمی شود که در آن کیفیات مشدده‌ای وجود دارد. مانند سرقت مسلحانه^{۲۹}، در این وضعیت شقوق مختلفی ممکن است رخ دهد. گاهی ما با جرایمی روبه‌رو هستیم که مجازات قانونی آن‌ها حبس تعزیری یا بازدارنده است. در این حال شاید ماده‌های ۳۲ و ۳۳ لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان در تعدیل مجازات، مثر ثمر باشند و جایگاهی برای اعمال اصل تناسب فراهم شود. اما گاهی با جرائمی روبه‌رو می‌شویم که مجازات آن‌ها از مجازات‌های شرعی است، مانند حدود و قصاص و دیات که در این حال راهکار خاصی که در راستای رعایت اصل تناسب و تفسیر کودک‌مدارانه باشد در لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان دیده نمی‌شود و چه بسا ممکن است صغیری نیز مجازات شود (ماده ۱۱۳ قانون مجازات اسلامی).

از طرف دیگر در ماده‌های ۳۲ و ۳۳ لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان زمانی که مورد، از موارد اعمال ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی^{۳۰} باشد ساکت است و این از نقایص و کاستی‌های لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان محسوب می‌شود. گاهی ممکن است در قانون کیفری، مجازات شلاق و یا مصادره اموال در نظر گرفته شده باشد، حال چنانچه بخواهیم بند ۱ از ماده ۳۳ لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان را اعمال کنیم، نگرش این ماده به قاضی اجازه می‌دهد که به نگهداری طفل در کانون اصلاح و تربیت تا یک‌سال حکم کند و این نوع تبدیل قانونی هرگز در راستای منافع طفل نخواهد بود. بنابراین در این‌گونه موارد بهتر است با دقت بیشتری مواد قانونی انشاء شوند^{۳۱}.

کیفیات مخففه

همان‌طور که می‌دانیم ممکن است در فرآیند ارتکاب جرم و یا پس از آن عواملی طاری شوند که سبب تخفیف مجازات مرتکب گردد و مجازات را از حداقل قانونی کمتر نماید که به این عوامل اصطلاحاً کیفیات مخففه گفته می‌شود. کیفیات مخففه گاهی به موجب قانون است که قاضی در این حالت مکلف به اعمال تخفیف مجازات و یا حتی برداشتن مجازات است و گاهی از اختیارات قاضی می‌باشد (گلدوزیان، ۱۳۷۲).

در قانون مجازات اسلامی اعمال کیفیات مخففه تنها در مورد جرائمی که مجازات آن‌ها تعزیر یا کیفرهای بازدارنده باشد، قابل قبول است. این نکته در مقررات جزای اسلامی، با توجه به این‌که حدود و قصاص و دیات، مجازات‌های مشخصی هستند، اجرای آن‌ها برای قاضی با توجه به شرایط خاص آن‌ها الزامی است، در حالی‌که اجرای تعزیرات علی‌الاصول در اختیار قاضی است (این نکته بدان معنا نیست که اعمال کیفیات مخففه در غیر مورد تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مطلقاً وجود ندارد، اما باید توجه داشت که از نظر شرعی، تخفیف‌ها به نوعی با آن‌چه که در کیفیات مخففه در معنای خاص آن مطرح می‌شود، تفاوت دارند. هم‌چنین در برخی موارد برخلاف آن‌که مجازات تعزیری است اما قانون‌گذار به دلایلی تخفیف یا تقلیل را طبق قانون خاص نمی‌پذیرد، مانده تبصره ۵ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور) و مجازات‌های بازدارنده نیز از طرف حکومت در مفهوم عام آن قابل اجراست، توجیه می‌کنند.

مسئله دیگری که اشاره بدان لازم می‌نماید این است که امکان دارد جرم ارتكابی طبق کیفرخواست، مشمول عناوینی غیر تعزیرات شود اما دادگاه با توجه به محتویات پرونده و با عنایت به دلایل موجود مجازات تعزیری معین کند. لذا این کیفر است که می‌تواند مشمول عنوان تخفیف باشد نه جرم اعلام شده توسط دادسرا (نوربها، ۱۳۸۳).

کیفیات مخففه قضایی: در لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان و در ماده ۳۹ آن و در قالب ۵ بند کیفیاتی ذکر شده است که می‌تواند سبب تخفیف مجازات گردد^{۳۲} و این ماده نیز ظاهراً از ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی گرفته‌برداری شده است^{۳۳}، لکن ذکر چند مورد در این خصوص لازم به‌نظر می‌رسد: طبق منطوق ماده ۳۹ لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان تخفیف مجازات از اختیارات دادگاه است و تکلیفی برای دادگاه در این خصوص ایجاد نمی‌کند. هرچند ذکر این نکته برای جرائم ارتكابی از ناحیه بزرگسالان دارای وجاهت منطقی است و در فردی کردن مجازات‌ها^{۳۴} نقش مهمی ایفا می‌کند لکن اصل تفسیر کودک‌مدارانه ایجاب می‌کند که با احراز یکی از شرایط پیش‌بینی شده در بندهای پنج‌گانه دادگاه‌ها مکلف به اعمال تخفیف باشند زیرا همان‌طور که می‌دانیم فلسفه حقوق کیفری اطفال مبتنی بر انعطاف و اصلاح و بازپروری است تا ارباب؛ امکان

تبدیل مجازات در ماده ۳۹ لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان برای دادگاهها پیش‌بینی نشده است در حالی که تبدیل مجازات یکی از مهم‌ترین ابزارهای فردی نمودن مجازات‌ها است. ممکن است بیان شود که در تبصره ۲ از ماده ۳۳ لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان^{۳۵} و یا ماده ۳۴ لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان^{۳۶} تبدیل مجازات پیش‌بینی شده است اما تبدیل مجازات با آن‌چه که در تبصره مذکور ذکر شده است، تفاوت دارد. زیرا منظور در تبدیل مجازات آن است که قاضی اولاً و بالذات اقدام به تبدیل مجازات می‌کند و همین مجازات تبدیل یافته در مورد محکوم علیه اجرا می‌شود که این تأسیس جنبه مخففه خود را داراست. حال آن‌که در تبصره ۲ از ماده ۳۳ لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان عبارت تبدیل ناظر بر تشدید مجازات بوده و در حین اجرای مجازات اعمال می‌گردد. دیگر آن‌که مجازات را نمی‌توان هم تخفیف داد و هم تبدیل نمود اما در تبصره ۲ منعی ندارد که مجازات تخفیف داده شود لکن به دلایل شرایط آتی آن را تبدیل می‌کنیم؛ در ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی حیطة معاذیر قضایی مخففه به جرائم مستوجب تعزیر و بازدارنده محدود شده است در حالی که در ماده ۳۹ شاهد چنین چیزی نمی‌باشیم و با فقدان چنین شرطی ظاهراً می‌توان با اعمال اصل تفسیر کودک‌مدارانه دامنه این ماده را به همه جرائم تسری داد. حال آن‌که نظام کیفری ما تاب چنین تفسیری را ندارد و طبیعتاً پیش‌بینی عبارت لازمه در ماده ۳۹ لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان می‌تواند از تشتت آراء قضایی جلوگیری نماید. البته ممکن است استدلال شود که این ماده همه اطفال و نوجوانان را در برمی‌گیرد خواه به بلوغ شرعی رسیده باشند و خواه نرسیده باشند. از این‌رو ذکر جرائم شرعی (مستوجب حدود و قصاص و دیات) نوعی حشو زاید است.

اما به نظر نگارنده با عنایت به صدر ماده که در آن عبارت مجازات به‌کار رفته است و از تقابل آن با ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی که اطفال را فاقد مسئولیت کیفری می‌دانند و مجازات آن‌ها امکان‌پذیر نیست باید گفت که استدلال مذکور خالی از قوت می‌باشد؛ با عنایت به بندهای پنج‌گانه و سیاق نگارش ماده، متبادر به ذهن آن است که معاذیر قضایی مخففه در این لایحه عمدتاً ناظر بر محکومین بالغ و زیر ۱۸ سال تمام است و اطفال را کمتر در برمی‌گیرد. برای مثال در بند ۳ همان ماده اشاره به اعلام و اقرار مرتکب شده است حال آن‌که اقرار یک عمل حقوقی است و بر آن اثر حقوقی بار است و ظاهراً در نظام حقوقی ما، اقرار صغیر منشأ اثر نمی‌باشد. از این‌روست که آن را منصرف به افراد بالغ زیر ۱۸ سال می‌دانیم و همین‌طور مطالبی به تبعیت از ماده ۲۲ ذکر شده است که اقدام به آن‌ها تا حدی عقلانیت مرتکب را می‌طلبد و امکان تحقق آن از ناحیه صغار کمتر متصور است.

البته چنانچه طراحان لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان، ماده ۳۹ را به‌طور تمثیلی بیان می‌کردند و دست قاضی را در اعمال کیفیات مخففه بازتر می‌گذاشتند و به نوعی اعتماد بیشتری به قضات اطفال می‌نمودند، عمل آن‌ها بیشتر مقرون به صواب می‌بود.

مطلب دیگری که در خصوص معاذیر قضایی لازم به ذکر می‌باشد آن است که تخفیف مجدد یک مجازات به دلیل واحد، فاقد وجاهت قانونی است ولو آن‌که در متون مختلف قانونی بدان اشاره شده باشد و به عبارت ساده‌تر برای یک عامل مخففه فقط می‌توان یک بار تخفیف داد. اما در خصوص جرائم ارتكابی اطفال، ماده ۳۴ لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان با در نظر گرفتن مصلحت و منافع اطفال و نوجوانان بزهکار و با اعمال اصل تفسیر کودک‌مدارانه به درستی از این قاعده عمومی حقوق کیفری اجتناب می‌کند و امکان تخفیف مجدد یک مجازات اصلی را که سابقاً مورد حکم قرار گرفته شده، به دادگاه می‌دهد.^{۳۷}

صرف‌نظر از کیفیات مخففه قضایی پیش‌بینی شده در نظام کیفری ما، امکان تخفیف در مجازات محکومان نیز وجود دارد. همان‌طور که می‌دانیم طبق ماده ۲۴ از قانون مجازات اسلامی عفو و تخفیف مجازات محکومان با مقام رهبری است^{۳۸} (تفاوت با ۲۲). در این خصوص لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان شمول ماده ۲۴ قانون مذکور را در ماده ۴۰^{۳۹} خود محدود نموده است و به نوعی قائل به تفکیک میان مجازات‌ها و تصمیمات شده است. دلیل این امر جلوگیری از فرآیند برچسب‌زنی^{۴۰} و تقویت جنبه‌های اصلاحی و درمانی و بازپروری اطفال بزهکار است.^{۴۱}

با بررسی ماده‌های ۳۲^{۴۲} و ۳۳^{۴۳} از لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان می‌توان به این نتیجه رسید که سیاست کیفری این لایحه، تفکیک اطفال و نوجوانان بین ۹ تا ۱۵ و ۱۵ تا ۱۸ سال از یکدیگر بوده و به نوعی مسئولیت کیفری نسبی آنان را پذیرفته است.

در مورد گروه اول، جنبه‌های ارعابی را عملاً نفی می‌نماید اما در خصوص بند هـ از ماده ۳۲ و در مورد جرایمی که مجازات‌های ۳ سال حبس یا بیش از ۳ سال دارند اشاره به نگهداری در کانون اصلاح و تربیت به مدت ۳ ماه تا یک‌سال حبس شده است. در همین حال در بند ۲ از ماده ۳۳ برای جرائمی که همین میزان مجازات را دارند، ۳ تا ۶ ماه نگهداری در کانون اصلاح و تربیت پیش‌بینی شده است.

تفاوت دو ماده یاد شده صرف‌نظر از تابعان آن موارد به‌کارگیری دو اصطلاح متفاوت است که در ماده ۳۲ از عبارت «تصمیمات» استفاده شده است و در ماده ۳۳ از عبارت «مجازات‌ها». حال آن‌که با مقایسه بندهای هـ از ماده ۳۲ و بند ۲ از ماده ۳۳ هر دو به یک واکنش اجتماعی (نگهداری در کانون اصلاح و تربیت) اشاره دارند. این افتراق دارای اثر عملی است که با ارجاع به ماده ۲۴ از لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان می‌توان دریافت که نوجوانان ۱۵ تا ۱۸ سال می‌توانند از عفو و تخفیف مجازات بهره‌مند شوند حال آن‌که اطفال زیر ۱۵ سال نمی‌توانند. چنانچه واکنش‌های

اجتماعی در این خصوص متفاوت می‌بودند، می‌شد پذیرفت که در یک حال با مجازات سروکار داریم و در حالت دیگر با درمان و اصلاح. اما بر طبق منطوق دو ماده، ماهیت هر دو واکنش - صرف‌نظر از مدت آن - یکسان هستند. لذا این تفکیک هرگز نمی‌تواند در راستای منافع اطفال و نوجوانان باشد. طبیعتاً در نگارش مواد لایحه نیاز بیشتری به تدقیق و تأکید بر حفظ حقوق اطفال بزهکار و فرآیند بازپروری و اصلاحی آن‌هاست و گرت‌برداری از مواد قانونی که در خصوص بزرگسالان وجود دارد خصوصاً در مورد ماده ۳۹ لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان، چالش‌های دیگری را نیز به میان می‌کشد و آن عدم پیش‌بینی تبدیل مجازات‌هاست. بر فرض با استناد به ادله مختلف بتوان امکان تبدیل مجازات را برای دادگاه صادرکننده حکم در خصوص جرائم ارتكابی از ناحیه اطفال و نوجوانان پذیرفت. آن‌گاه زمانی که در عمل به جرائمی خاص برخورد می‌کنیم، فقدان قاعده عمومی دوباره ما را در اعمال این تأسیس مفید محدود می‌کند. برای مثال در خصوص کلاهبرداری می‌دانیم که با اعمال کیفیات مخففه، مجازات کلاهبرداری قابل تبدیل به جزای نقدی نیست و این تنها به دلیل ویژگی ارباب‌آمیز بودن و خصوصیت تردیلی مجازات این جرم است^{۴۴} و از طرف دیگر صرف‌نظر از تبدیل در خصوص این جرم، دادگاه‌ها امکان کاهش مجازات از حداقل را نیز ندارند^{۴۵} که این نوع برخوردها در خصوص مجرمین بزرگسال شاید مثمر ثمر باشد اما در خصوص اطفال باید به شدت در آن تشکیک نموده و مورد تجدیدنظر قرار گیرند^{۴۶}.

عیناً همین مطلب در خصوص جرایم قاچاق وجود دارد که به موجب رأی وحدت رویه امکان تخفیف در مجازات‌های مالی منتفی است و با عدم امکان تبدیل، محکوم علیه‌ای که قادر به پرداخت جزای نقدی نباشد، به حبس می‌رود و چنان‌چه مرتکب از اطفال و نوجوانان باشد، به نظر می‌رسد به اهداف لایحه دسترسی پیدا نکرده‌ایم. به عبارت دیگر قطعاً این رویه به لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان نیز تسری یافته و هیچ مقرره‌ای پیش‌بینی نشده است تا مانع این سرایت گردد و این از کاستی‌های لایحه است.

در خصوص ماده ۷۱۹ نیز اشکالی این چینی به نظر می‌رسد^{۴۷} که ناظر بر تشدید مجازات مرتکبین جرائم تخلفات رانندگی است و امکان تخفیف مجازات را برای دادگاه‌ها در مواردی محدود می‌کند.

بحث دیگر در خصوص رخدادهای کیفیات مخففه و مشدده و جمع تخفیف و تشدید مجازات‌هاست. از لحاظ اصول حقوق جزای عمومی، امکان تشدید و تخفیف توأمان وجود دارد و آن زمانی است که در خصوص امری واحد هم کیفیات مشدده و هم کیفیات مخففه وجود داشته باشد اما در لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان امکان جمع چنین حالتی پیش‌بینی نشده است. شاید با عنایت به تبصره ۲ از ماده ۷۱۹ که امکان تشدید و تخفیف را در امری واحد تجویز می‌کند و با عنایت به این‌که به طریق اولی در خصوص اطفال و نوجوانان که محور عملکرد ما در تفسیر کودک‌مدارانه است

و با عنایت به رویه قضایی^{۴۸} بتوان امکان تشدید و تخفیف را در این خصوص قابل تصور دانست. اما این بحث شاید دارای اثر عملی کمتری باشد زیرا با عنایت به این که کیفیات مشدده عام که در قالب تعدد می‌گنجد و با توجه به این که اقدام به تعیین مجازات اشد می‌کنیم و از حداکثر نیز به موجب رویه قضایی نمی‌توانیم فراتر رویم و با توجه به مطالب پیش گفت در خصوص کیفیات مشدده خاص، و عدم ذکر آن در لایحه، اصولاً تشدید مجازات به معنای خاص آن در لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان وجود ندارد تا جمع میان کیفیات مشدده و مخففه رخ دهد مگر در خصوص موارد استثنائی.

به هر حال با توجه به این که برخی از ارجاعات لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان به قانون مجازات اسلامی است و در آن جا نیز به طور پراکنده کیفیات مشدده شخصی و موضوعی دیده می‌شود^{۴۹}، می‌توان به امکان جمع تشدید و تخفیف اشاره نمود. دادگاه در صورت لزوم ابتدا با ذکر دلایل تشدید، مجازات را تشدید خواهد کرد و آن‌گاه با ذکر موارد تخفیف، آن را تا حد مناسب تخفیف خواهد داد و اشکالی از این نظر وجود ندارد (نوربها، ۱۳۸۳).

کیفیات مخففه قانونی: کیفیات مخففه گاهی قانونی است یعنی قاضی مکلف به اعمال تخفیف و یا حتی برداشتن مجازات است و گاهی قضایی است که اعمال تخفیف از اختیارات دادگاه‌ها است. در لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان عمدتاً موارد تخفیفی را که ناظر آن هستیم حول محور کیفیات مخففه قضایی می‌گردد و کیفیات مخففه قانونی جایگاه چندانی در این لایحه ندارند. دلیل آن نیز شبیه به آن چیزی است که در خصوص کیفیات مشدده خاص ذکر شد. زیرا کیفیات مخففه قانونی عمدتاً ناظر به جرایم خاص است لکن از آن جایی که با سکوت لایحه قضیه به قوانین کیفری دیگری (و از همه مهم‌تر قانون مجازات اسلامی) ارتباط پیدا می‌کند، به طور مختصر به ذکر شایع‌ترین آن‌ها پرداخته می‌شود: کیفیات مخففه قانونی که از آن به عنوان معاذیر مخففه یا معاف‌کننده قانونی یاد می‌شود در دو محور بیشتر به چشم می‌خورد. یک محور جرائم مستوجب مجازات‌های شرعی است که از بین آن‌ها این موارد را تنها در حدودی می‌توان یافت که جنبه حق الهی آن اقوی باشد.

در حدود، توبه از معاذیر قانونی معاف‌کننده است. توبه به عنوان یکی از معاذیر قانونی معاف‌کننده در نظام کیفری ما و در جرائم خاصی به دو صورت مختلف مورد پذیرش قرار گرفته است^{۵۰}. گاهی جرم ارتكابی از طریق اقرار خود مرتکب ثابت می‌شود. در این حالت چنان چه بعد از آن توبه کند، در اختیار قاضی است که از حاکم طلب عفو نماید اما توبه به عنوان معاذیر قانونی معاف‌کننده، زمانی است که جرم با شهادت شهود و نصاب خاصش اثبات شده باشد و قبل از آن مرتکب توبه می‌کند، در این حالت مجازات ساقط می‌گردد. حال سؤال این جاست که آیا طفل می‌تواند اقدام به عمل حقوقی^{۵۱} کند؟ آیا عمل حقوقی وی نافذ است؟ ظاهراً پاسخ منفی است یعنی از آن جایی که اقرار طفل در

اثبات مجرمیت او مؤثر نیست، طبعاً توبه وی نیز فاقد اثر حقوقی است. ممکن است استدلال شود که مجازات حد بر طفل جاری نمی‌شود که نیازمند توبه باشد. لکن در پاسخ می‌گوییم هرچند حد جاری نمی‌شود اما محکومیت به تعزیر در خصوص وی بسیار محتمل است. این امر زمانی پررنگ‌تر می‌شود که ایراد بند ۱ از ماده ۳۳ را که پیشتر بیان شد به خاطر بیاوریم.

بحث دیگر که می‌توان در آن معاذیر قانونی مخففه و یا معاف‌کننده را پیدا کرد، قسمت تعزیرات است که در آن‌جا نیز گاهی صحبت از توبه به میان می‌آید (جرایم در حکم محاربه) و گاهی همکاری مؤثر در کشف جرم، کشف و دستگیری مداخله‌کنندگان در جرم، معرفی مرتکب و... که در این حالات گاهی مجازات به‌طور کامل از بین می‌رود و گاهی قاضی مکلف به تخفیف در مجازات مرتکب است. لکن در این‌گونه موارد نیز دقت می‌کنیم که اکثر مصادیق ذکر شده در قانون به نوعی به حالت بزرگسالی و بلوغ بر می‌گردد و در فلسفه این مواد به‌نظر می‌رسد وجود معاذیر قانونی مذکور به دلیل اظهار ندامت و اصلاح مجدد فرد است که مورد قبول قرار گرفته و همه آن مصادیق ناظر بر حرکتی آگاهانه است که در خصوص اطفال انتظار آن نمی‌رود.^{۵۲}

نتیجه

از مهم‌ترین اصول حقوق کیفری اطفال و نوجوانان، به‌کارگیری دو اصل تفسیر کودک‌مدارانه و اصل تناسب می‌باشد که همراه با سایر اصول عمومی حقوق کیفری همانند اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، اصل برائت، اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری و غیره در یک سیاست کیفری منسجم اعمال می‌گردد.

امروزه سیاست کیفری نظام‌های حقوقی مدرن که مبتنی بر رعایت حقوق بشر می‌باشند، در خصوص جرایم اطفال و نوجوانان اصول و زیرمبنای خاصی را طراحی می‌کنند که با سیاست کیفری بزرگسالان متفاوت است. از این جهت در خصوص حقوق کیفری اطفال و نوجوانان با یک سیاست کیفری افتراقی روبه‌رو می‌شویم و طبیعی است که تأسیسات کیفری این سیاست، برای امور دیگری تمهید شده و کاربردهای دیگری دارد و از جمله آن‌ها می‌توان به کیفیات مشدده و مخففه اشاره کرد.

در لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان و در راستای اعمال اصول تفسیر کودک‌مدارانه و تناسب، کیفیات مشدده به شکلی که در حقوق کیفری عمومی ما دیده می‌شود، وجود ندارد و از جهات مختلف تعدیل شده است. لکن به دلیل برخی از نارسایی‌های موجود در لایحه، شاید نتواند به تمامی اهداف از پیش تعیین شده در لایحه دسترسی یابد.

در خصوص کیفیات مخففه لایحه مزبور به نظر می‌رسد امساک بیشتری به خرج داده است و نتوانسته اهدافی را که متضمن مصلحت طفل باشد، پیگیری نماید. از این‌رو بازبینی مواد مندرج در لایحه کاملاً الزامی است.

در کل شاید بتوان گفت این لایحه به‌طور بالقوه می‌تواند کاستی‌های زیادی را که در راستای رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان وجود دارد برطرف کرده و یا آن‌ها را تقلیل دهد. اما هم‌زمان می‌تواند مشکلات جدیدی را نیز ایجاد نماید خواه در زمینه امور شکلی و خواه در زمینه امور ماهوی. به‌نظر عمده‌ترین مشکل در این راستا، تعارض مبانی حقوق کیفری ما باشد که در قانون‌گذاری‌های بعدی ایجاد اشکال می‌نماید. اما این امر سبب نمی‌شود که قانون‌گذار عادی در امور تقنینی خود تدقیق و آینده‌نگری ننماید.

یادداشت‌ها

1. Riyadh Rules, Article (5)

2. Riyadh Rules, Article (3)

۳. سه اصل کلی که از نظر قواعد بین‌المللی بیانگر نحوه واکنش در قبال اعمال و رفتار فرد بزهکار است عبارتند از: واکنش متناسب با اوضاع و احوال حاکم بر جرم؛ واکنش متناسب با سنگینی جرم و واکنش متناسب با منافع اطفال و نیاز جامعه که به‌طور کلی باید دربردارنده اهداف زیر باشد: اعاده حیثیت در مقابل جزای عادلانه؛ در نظر گرفتن شایستگی‌های فردی نه حمایت جامعه؛ یاری‌رسانی در مقابل سرکوب و مجازات؛ بازدارندگی عمومی در مقابل تضعیف فردی.

برای اطلاع بیشتر ر.ک. (5-1), (Beijing Rules, Article (17-1) (commentary),

4. Beijing Rules, Article (1-5)

5. Beijing Rules, Article (1-5) (commentary)

۶. اصل تناسب واکنش با شدت و سنگینی جرم در مورد بزرگسالان نیز اعمال می‌گردد. با این تفاوت که در مورد اطفال هر چه جرم سنگین باشد ولی بعضی از واکنش‌های سنگین و شدید که با نوع و شدت جرم تناسب دارد جایز نیست و این مسئله طبق قانون ملی و قواعد بین‌المللی قابل توجیه است (عباچی، ۱۳۸۰).

۷. در مورد منافع نوجوان باید گفت که نظام‌های حقوقی که در آن مجرمان نوجوان با دادگاه‌های خانواده و یا مسئولان اجرائی سروکار دارند و در نظام‌های حقوقی که از الگوی دادگاه کیفری تبعیت می‌کنند و نقش شایسته‌ای در جلوگیری از اجرای مجازات‌های سنگین دارند، حتماً باید رفاه، آسایش و بهزیستی نوجوان مدنظر قرار گیرد و به آن تأکید شود.

۸. موقعیت‌های فردی مجرمان مانند پایگاه اجتماعی، وضع خانوادگی، آسیب ناشی از جرم یا عوامل دیگری که بر موقعیت‌های شخصی اثر می‌گذارند باید در رعایت تناسب واکنش مثل اقدام به تلاش مجرم برای جبران خسارت بزه‌دیده با احترام به خواست و تمایل او برای بازگشت به زندگی سالم و مفید تأثیر داشته باشد.

9. Beijing Rules, Article (1-5) (commentary)

۱۰. مجازات سلب حقی است که قاضی به نمایندگی از طرف جامعه و به‌موجب قانون و به نشانه سرزنش اجتماعی از مرتکب به‌عمل می‌آورد. برای اطلاع بیشتر ر.ک (باهری، ۱۳۳۹).

۱۱. البته باید توجه داشت اسناد بین‌المللی با تصریح به کیفرزدایی و حبس‌زدایی مقرر می‌نمایند که محدودیت‌هایی که در برابر آزادی شخصی نوجوان نهاده می‌شود، باید تنها پس از بررسی‌های دقیق صورت پذیرد و باید به کمترین میزان ممکن محدود شود. محدودیت نوجوان از آزادی فقط در صورتی است که نوجوان به ارتکاب جرم مهم و شدیدی متهم

شده باشد که متضمن خشونت در برابر اشخاص دیگر باشد یا به ارتکاب به جرم‌های شدید دیگر پافشاری کند. به علاوه هیچ واکنشی متناسب با عمل او وجود نداشته باشد. به این ترتیب باید از جانشین‌های مجازات که موجود هستند بهره کامل گرفت و جانشین‌های جدیدی برای مجازات ابداع نمود و امنیت عمومی را همواره باید در نظر داشت. برای اطلاع بیشتر رک. (مهرا، ۱۳۷۸).

۱۲. ماده ۴۶ ق.م.ا: در جرائم قابل تعزیر هرگاه فعل واحد دارای عناوین متعدده جرم باشد مجازات جرمی داده می‌شود که مجازات آن اشد است.

۱۳. خواننده گرامی توجه دارند که مجازات اشد و مجازات با یکدیگر متفاوتند. در اولی بیش از یک مجازات داریم و مجازات شدیدتر را انتخاب می‌کنیم اما در دومی یک مجازات داریم که حداکثر را در نظر می‌گیریم.

۱۴. ماده ۴۷ ق.م.ا: در مورد تعدد جرم هرگاه جرائم ارتكابی مختلف باشد باید برای هر یک از جرائم مجازات جداگانه تعیین شود و اگر مختلف نباشد فقط یک مجازات تعیین می‌گردد و در این قسمت تعدد جرم می‌تواند از علل مشدده کیفر باشد و اگر مجموع جرائم ارتكابی در قانون عنوان جرم خاصی داشته باشد مرتکب به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌گردد.

۱۵. ماده ۳۷ لایحه، در مورد تعدد جرم، در جرائم مستلزم تعزیر یا مجازات بازدارنده، دادگاه مکلف است برای هر یک از جرائم ارتكابی مجازات جداگانه تعیین کند. در این صورت فقط مجازات اشد قابل اجرا خواهد بود. هرگاه فعل واحد دارای عناوین متعدده جرم باشد مجازات جرمی داده می‌شود که اشد است و چنانچه مجموع جرائم ارتكابی در قانون عنوان جرم خاصی داشته باشد مرتکب به مجازات مقرر در قانون برای آن جرم محکوم خواهد شد.

۱۶. به نظر عده‌ای از حقوقدانان در تعدد واقعی، متهم مرتکب جرائم متعدد شده است. بنابراین باید حد مسئولیت و مجازات او در یک یک جرائم تعیین و مجموع این مجازات‌ها درباره او اجرا شود. این نظریه از یک طرف با طرز تفکر «عینی» جرم و از طرف دیگر با فکر آزادی اراده و مسئولیت اخلاقی مجرم هماهنگی دارد.

عده‌ای دیگر از حقوقدانان به درست ایراد می‌کنند که در غالب موارد جمع مجازات‌های متعدد ممکن نیست. برای مثال حبس دائم را می‌توان با حبس مدت‌دار جمع کرد و مجازات اعدام با مجازات‌های سالب آزادی قابل جمع نیست. مگر آن‌که در مورد اخیر گفته شود که اول مجازات‌های سالب آزادی را درباره محکوم اجرا و آن‌گاه او را اعدام می‌کنیم و می‌دانیم که این پیشنهاد با عقل و انصاف و عرف اجتماعی تطبیق نمی‌کند.

از طرف دیگر این امکان وجود دارد که اگر مجرم پس از ارتکاب جرم قبلی بازداشت و محاکمه می‌شود، چه بسا که به علت احساس تنبه و ترس از تحمل مجازات دیگر، جرم جدیدی را مرتکب نمی‌گردید. از این جهت انصاف نیست که قصور دستگاه کشف و تعقیب جرایم و تشکیلات دادگستری را به گردن شخص مجرم بیاندازیم و او را به تحمل مجازات‌های متعدده محکوم کنیم. (صانعی، ۱۳۷۴).

۱۷. ماده ۳۰ لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان: کلیه جرائم تعزیری و بازدارنده اطفال و نوجوانان موضوع این قانون قابل گذشت است. در صورت گذشت، تعقیب یا رسیدگی یا اجرای حکم متوقف می‌گردد.

۱۸. مانند نهب و غارت که متشکل از سرقت توأم با تخریب است و مترادف با غارت و تاراج و یغما است.

۱۹. نظریه ۷/۴۰۹ - ۱۳۷۷/۲/۶. ح. ق. مستفاد از ماده ۴۷ ق. م. ا. این است که اگر در حین رسیدگی و محاکمه متهم محرز شود که وی مرتکب چند جرم شده است دادگاه باید طبق ماده مذکور عمل نماید. به عبارت دیگر اعمال ماده مذکور در صورتی لازم است که متهم قبل از محاکمه مرتکب چند جرم تعزیری شده باشد و شامل مواردی که بعد از محاکمه، مرتکب جرم جدیدی می‌شود نمی‌گردد. بنابراین اگر تاریخ ارتکاب جرایم قبل از صدور حکم نخستین باشد مقررات ماده ۴۷ باید رعایت گردد و در صورت عدم رعایت، قاضی مجری حکم باید نسبت به احکام صادره تقاضای

تجدیدنظر نماید. ولی اگر بعضی از جرائم بعد از صدور حکم واقع شده باشد نسبت به آن‌ها ماده ۴۷ ق. م. ا. اعمال نمی‌شود و مجازات آن علاوه بر مجازات قبلی قابل اجراء خواهد بود.

۲۰. نظریه ۷/۸۶۷۵ - ۱۳۷۵/۱۱/۲۹ ا. ح. ق.: اعمال ماده ۴۷ ق. م. ا. در صورتی لازم است که متهم قبل از محاکمه مرتکب چند جرم تعزیری شده باشد و ماده مذکور شامل موردی که بعد از محاکمه مرتکب جرم جدیدی شود نمی‌شود.

۲۱. ماده ۴۸ ق. م. ا.: هر کس به موجب حکم دادگاه به مجازات تعزیری و یا بازدارنده محکوم شود، چنان‌چه بعد از اجرای حکم مجدداً مرتکب جرم قابل تعزیر گردد دادگاه می‌تواند در صورت لزوم مجازات تعزیری یا بازدارنده را تشدید نماید.

۲۲. ماده ۳۸ لایحه، مقررات تکرار جرم در مورد اطفال و نوجوانان رعایت نمی‌شود.

۲۳. خواننده گرامی استحضار دارند باید توجه نمود که حذف تشدید مجازات‌ها برای اطفال بزهکار به این معنا نیست که اعمال ناقص قانون توسط آن‌ها بدون پاسخ بماند بلکه باید در پاسخ‌های واکنشی، اقداماتی را در نظر گرفت که جنبه تربیتی و اصلاحی داشته باشد بنابراین جایگزین کردن اقدامات تأمینی و تربیتی و واکنش‌هایی که اصلاح و تربیت اطفال را مدنظر دارند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

24. Multi recidivist

۲۵. در جرم‌شناسی اصطلاحی داریم به نام حیات یا حرفه مجرمانه یا (Criminal career) که به این معنی است که فرد به طور متوالی مرتکب جرائم مختلفی شده است، این تعریف از حیات مجرمانه یا حرفه یا پیشه مجرمانه جنایی سه خصیصه دارد: (۱) دخالت در جرم، (۲) کثرت و فراوانی جرم در طول حیات فرد، (۳) مدت ارتکاب جرم.

۲۶. قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مصوب ۱۳۳۸ دوره‌ای سنی طفولیت را به چهار دوره تقسیم می‌کرد: ۶-۱۲ سال، ۱۲-۱۵ سال، ۱۵-۱۸ سال و دوره زیر ۶ سالگی مشمول حقوق جزا نبوده و دوره ۶-۱۲ سال مشمول پرورش و نظارت خانوادگی یا نظارت دادگاه قرار گرفت. اما از سن ۱۲ سالگی به بعد مسئولیت کیفری قابل توجه بود، و به صورت تدریجی این مسئولیت افزایش پیدا می‌کرد.

27. intensified treatments

۲۸. اوضاع و احوال حاکم بر جرم یکی از عواملی است که باید مورد توجه قرار گیرد زیرا گاهی این اوضاع و احوال در انگیزه ارتکاب جرم، انتخاب نوع جرم، شدت و ضعف جرم و... تأثیر می‌گذارد. (عباچی، ۱۳۸۰).

۲۹. تشدید مجازات در این حالت به حکم قانون صورت می‌گیرد. برخلاف موادی که تشدید مجازات از اختیارات دادگاه‌ها است.

۳۰. ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی - هر کس به موجب حکم دادگاه در امر جزایی به پرداخت جزای نقدی محکوم گردد و آن را نپردازد و یا مالی غیر از مستثنیات دین از او به دست نیاید به دستور قاضی صادرکننده حکم به ازای هر یکصد و پنجاه هزار ریال یا کسر آن یک روز بازداشت می‌گردد.

در صورتی که محکومیت مذکور توأم با مجازات حبس باشد، بازداشت بدل از جزای نقدی از تاریخ اتمام مجازات حبس شروع می‌شود و از حداکثر مدت حبس مقرر در قانون برای آن جرم بیشتر نخواهد شد و در هر حال حداکثر مدت بدل از جزای نقدی نباید از پنج سال تجاوز نماید.

ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی - هر کس محکوم به پرداخت مالی به دیگری شود چه به صورت استرداد عین یا قیمت یا مثل آن و یا ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه و آن را تأدیه ننماید دادگاه او را الزام به تأدیه نموده و چنان‌چه مالی از او در دسترس باشد آن را ضبط و به میزان محکومیت از مال ضبط شده استیفاء می‌نماید و در غیر این صورت بنا به تقاضای محکوم‌له، ممتنع را در صورتی که معسر نباشد تا زمان تأدیه حبس خواهد کرد.

۳۱. تبدیل شلاق به حبس برخلاف اصول کیفرشناسی بوده و تشدید محسوب می‌شود نه تخفیف. برای اطلاع بیشتر ر.ک. ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی.

۳۲. ماده ۳۹ لایحه - دادگاه می‌تواند در صورت احراز جهات مخفف، مجازات نگهداری را بر طبق قانون تخفیف دهد. جهات تخفیف عبارتند از: ۱- اظهارات و راهنمایی‌های متهم که در شناختن شرکاء و معاونان جرم و کشف اشیائی که از جرم تحصیل شده مؤثر باشد. ۲- اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تأثیر آن‌ها مرتکب جرم شده است از قبیل: رفتار و گفتار تحریک‌آمیز مجنی علیه یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم. ۳- اعلام متهم قبل از تعقیب و یا اقرار او در مرحله تحقیق که مؤثر در کشف جرم باشد. ۴- وضع خاص متهم یا سابقه او. ۵- اقدام یا کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم و جبران زیان ناشی از آن.

۳۳. ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی - دادگاه می‌تواند در صورت احراز جهات مخفف، مجازات تعزیری و یا بازدارنده را تخفیف دهد و یا تبدیل به مجازات از نوع دیگری نماید که مناسب‌تر به حال متهم باشد، جهات مخفف عبارتند از: ۱- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی. ۲- اظهارات و راهنمایی‌های متهم که در شناختن شرکا و معاونان جرم و یا کشف اشیائی که از جرم تحصیل شده است مؤثر باشد. ۳- اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تأثیر آن‌ها مرتکب جرم شده است از قبیل، رفتار و گفتار تحریک‌آمیز مجنی علیه یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم. ۴- اعلام متهم قبل از تعقیب و یا اقرار او در مرحله تحقیق که مؤثر در کشف جرم باشد. ۵- وضع خاص متهم و یا سابقه او. ۶- اقدام یا کوشش متهم به منظور تخفیف اثرات جرم و جبران زیان ناشی از آن.

تبصره ۱- دادگاه مکلف است جهات تخفیف مجازات را در حکم صریحاً قید کند.

تبصره ۲- در مورد تعدد جرم نیز دادگاه می‌تواند جهات مخفف را رعایت کند.

تبصره ۳- چنانچه نظیر جهات مخفف مذکور در این ماده در مواد خاصی پیش‌بینی شده باشد دادگاه نمی‌تواند به موجب همان جهات دوباره مجازات را تخفیف دهد.

۳۴. فردی کردن مجازات یکی از آموزه‌های مکتب دفاع اجتماعی نوین است و طی آن سعی می‌شود مجازات قانونی با شخصیت و وضعیت محکوم علیه سازگارتر شود و به همین دلیل نیز تشکیل پرونده شخصیت را پیشنهاد کردند.

۳۵. تبصره ۲ ماده ۳۳ لایحه - هرگاه محکوم علیه علی‌رغم رضایت اعلامی بدون عذر موجه از انجام دادن خدمات عمومی امتناع یا کوتاهی نماید، دادگاه می‌تواند با توجه به نظریه دادسرا که پس از دریافت گزارش مددکار اجتماعی ارائه می‌نماید، برای بار اول ساعات کار خدمات عمومی را تا یک چهارم افزایش دهد و در صورت تکرار، آن را به خدمت عمومی دیگری تبدیل یا به سایر مجازات‌های مندرج در بند (۱) محکوم نماید.

۳۶. ماده ۳۴ لایحه در مورد نگهداری یا محکومیت به نگهداری در کانون اصلاح و تربیت، دادگاه اطفال و نوجوانان می‌تواند با توجه به گزارش‌های رسیده از وضع طفل یا نوجوان و رفتار او در کانون اصلاح و تربیت یک بار در تصمیمات و محکومیت قطعی شده سابق تجدیدنظر نماید، به این ترتیب که مدت تصمیم یا محکومیت را یک چهارم یا نگهداری در کانون اصلاح و تربیت را به تسلیم طفل یا نوجوان به ولی یا سرپرست قانونی تبدیل نماید. تصمیم دادگاه مبنی بر تجدیدنظر در صورتی اتخاذ می‌شود که طفل یا نوجوان حداقل یک سوم از مدت نگهداری یا محکومیت به نگهداری در کانون اصلاح و تربیت را گذرانده باشد. تصمیم دادگاه در این مورد قطعی است. این امر مانع از استفاده آزادی مشروط و سایر تخفیفات قانونی با تحقق شرایط آن‌ها نخواهد بود.

۳۷. هرچند که این ماده برخلاف (قاعده فراغ) دادرسی می‌باشد. توضیح آن که چنانچه مقام قضایی در خصوص موردی یکبار اظهار نظر ماهی نماید دیگر نمی‌تواند در خصوص همان موضوع بار دیگر اظهار نظر ماهوی کند. به این قاعده، قاعده فراغ دادرسی گویند. اما در لایحه از آنجایی که مصلحت طفل محور اصلی را تشکیل می‌دهد عدول از این قاعده با فلسفه حقوق کیفری اطفال مغایرتی ندارد.

۳۸. در خصوص تفاوت این ماده با ماده ۲۲ ق.م.ا باید گفت، ماده ۲۲ ناظر به تخفیف و تبدیل مجازات متهمان است یعنی اعمال تخفیف در حین صدور حکم، اما در ماده ۲۴ منظور مجازات محکومان است یعنی پس از صدور حکم قطعی و لازم‌الاجرا.

۳۹. ماده ۴۰ لایحه- احکام دادگاه اطفال و نوجوانان جز در مورد مجازات‌ها، مشمول عفو یا تخفیف مجازات محکومان قرار نمی‌گیرد.

۴۰. در مورد بزهکاری اطفال نظریه‌ای وجود دارد به این عنوان که نمی‌توان در جرمی که اطفال انجام داده‌اند آن‌ها را تحت آن جرم خطاب نماییم زیرا وقتی یک فرد از سوی دیگران در قالب خاصی توصیف شود و در نتیجه فشار اجتماعی به تغییر ادراک از خویشتن و رفتار خود دست خواهد زد تا با این تعریف هماهنگ گردد. که به این فرآیند برچسب‌زنی می‌گویند. برای اطلاع بیشتر ر.ک. (دکتر نجفی ابرنآبادی، ۱۳۷۷).

۴۱. اسناد سازمان ملل متحد در این زمینه پا را فراتر نهاده و برچسب‌زنی به هر عنوان را برای طفل خطرناک توصیف نموده‌اند و در این زمینه اذعان می‌دارد: «باید آگاهی داشت که به عقیده کارشناسان برچسب‌زنی زیر عنوان منحرف، بزهکار و بزهکار بالفطره به یک شخص جوان غالباً موجب می‌شود که الگوی رفتاری ثابت و ناپسند برای جوانان پدید آید» و تأکید می‌نماید که «حق نوجوانان برای داشتن زندگی خصوصی در همه مراحل باید مراعات گردد تا از ورود آسیب ناشی از پدید آمدن جار و جنجال‌های نابه‌جا یا برچسب زدن جلوگیری شود». جوان آمادگی خاصی برای بدنام شدن دارد. پژوهش‌های جرم‌شناختی در مورد فرآیندهای برچسب‌زنی شواهدی درباره انواع مختلف تأثیرات زیانباری که در نتیجه معروفیت دائمی اشخاص جوان به عنوان بزهکار یا مجرم پدید می‌آید، بدست داده‌اند. برای اطلاع بیشتر ر.ک. (اینوچنتی دایجست، ۱۹۹۸).

۴۲. ماده ۳۲ لایحه- درباره اطفال و نوجوانانی که سن آنان بیش از نه سال و تا پانزده سال تمام خورشیدی است، در صورت ارتکاب جرم، حسب مورد دادگاه یکی از تصمیمات زیر را اتخاذ می‌کند: ... بند ه- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک‌سال در مورد جرائمی که مجازات قانونی آن سه سال یا بیش از سه سال حبس است. تبصره ۱- تصمیمات مذکور در بندهای (د) و (ه) صرفاً در خصوص اطفال و نوجوانان بیش از دوازده سال و تا پانزده سال قابل اجرا خواهد بود.

۴۳. ماده ۳۳- درباره نوجوانانی که سن آنان بیش از پانزده سال و تا هجده سال تمام خورشیدی است مجازات‌های زیر اجرا می‌شود: ۱- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت تا یکسال و یا پرداخت جزای نقدی تا یک میلیون ریال و یا انجام دادن خدمات عمومی به مدت یک سال با رعایت ترتیبات مندرج در تبصره‌های این ماده، در مورد جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها تا سه سال حبس یا مجازات دیگری غیر از حبس باشد. ۲- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از شش ماه تا سه سال در مورد جرائمی که مجازات قانونی آن بیش از سه سال حبس باشد. ۳- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از دو سال تا هشت سال در مورد جرایمی که مجازات قانونی آن حبس ابد یا اعدام باشد.

۴۴. نظریه ۲۷۶۳/۷ - ۱۳۷۱/۵/۱۴. ح. ق. : با اعمال کیفیات مخففه مجازات کلاهبرداری قابل تبدیل به جزای نقدی نیست.

۴۵. رأی وحدت رویه ۶۲۸ - ۱۳۷۷/۶/۳۱: نظر به این که کیفر حبس مقرر در ماده یک قانون تشدید مجازات ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی حداقل یک سال و حداکثر ۷ سال تعیین شده و به موجب تبصره یک ماده مرقوم، در صورت وجود علل و کیفیات مخففه دادگاه‌ها مجازند میزان حبس را تا حداقل مدت مقرر تخفیف دهند، تمسک به ماده ۲۲ ق. م. ا. و تعیین حبس کمتر از حد مقرر در مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی مغایر با موازین قانونی است.

۴۶. نظریه ۷/۳۲۱۷ - ۱۳۷۵/۵/۳. ا. ح. ق: اعمال ماده ۲۲ ق. م. ا. و تخفیف جزای نقدی مقرر در قانون مجازات مرتکبین قاچاق با توجه به رأی وحدت رویه ۵۸۷ - ۱۳۷۲/۱۰/۱۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور ممنوع است.
۴۷. ماده ۷۱۹ ق.م.ا - هرگاه مصدوم احتیاج به کمک فوری داشته و راننده با وجود امکان رساندن مصدوم به مراکز درمانی و یا استمداد از مأمورین انتظامی از این کار خودداری کند و یا به منظور فرار از تعقیب محل حادثه را ترک و مصدوم را رها کند حسب مورد به بیش از دو سوم حداکثر مجازات مذکور در مواد ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ محکوم خواهد شد. دادگاه نمی‌تواند در مورد این ماده اعمال کیفیت مخففه نماید.
- تبصره ۱- راننده در صورتی می‌تواند برای انجام تکالیف مذکور در این ماده وسیله نقلیه را از صحنه حادثه حرکت دهد که برای کمک رسانیدن به مصدوم توسل به طریق دیگر ممکن نباشد.
- تبصره ۲- در تمام موارد مذکور هرگاه راننده مصدوم را به نقاطی برای معالجه و استراحت برساند و یا مأمورین مربوطه را از واقعه آگاه کند و یا به هر نحوی موجبات معالجه و استراحت و تخفیف آلام مصدوم را فراهم کند دادگاه مقررات تخفیف را درباره او رعایت خواهد نمود.
۴۸. نظریه ۷/۹۳۴۳ - ۱۳۷۹/۵/۵. ا. ح. ق: قیدهایی مانند [اشد مجازات] یا [تا دو برابر بهای کالا] و امثال آن منعی در جهت اعمال مقررات ماده ۲۲ ق. م. ا. ایجاد نمی‌کند و قاضی می‌تواند با ملاحظه شرایط منطبق با ماده ۲۲ اعمال تخفیف نماید.
۴۹. ماده ۷۱۸ ق.م.ا - در مورد مواد فوق هرگاه راننده یا متصدی وسایل موتوری در موقع وقوع جرم مست بوده یا پروانه نداشته یا زیاده‌تر از سرعت مقرر حرکت می‌کرده است یا آن‌که دستگاه موتوری را با وجود نقص و عیب مکانیکی مؤثر در تصادف به کار انداخته یا در محل‌هایی که برای عبور پیاده‌رو علامت مخصوص گذارده شده است، مراعات لازم ننماید و یا از محل‌هایی که عبور از آن ممنوع گردیده است رانندگی نموده به بیش از دو سوم حداکثر مجازات مذکور در مواد فوق محکوم خواهد شد. دادگاه می‌تواند علاوه بر مجازات فوق مرتکب را برای مدت یک تا پنج سال از حق رانندگی یا تصدی وسایل موتوری محروم نماید.
- تبصره - اعمال مجازات موضوع مواد ۷۱۴ و ۷۱۸ این قانون از شمول بند ۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳/۱۲/۲۸ مجلس شورای اسلامی مستثنی می‌باشد.
- ماده ۷۱۹ ق.م.ا - هرگاه مصدوم احتیاج به کمک فوری داشته و راننده با وجود امکان رساندن مصدوم به مراکز درمانی و یا استمداد از مأمورین انتظامی از این کار خودداری کند و یا به منظور فرار از تعقیب محل حادثه را ترک و مصدوم را رها کند حسب مورد به بیش از دو سوم حداکثر مجازات مذکور در مواد (۷۱۴) و (۷۱۵) و (۷۱۶) محکوم خواهد شد. دادگاه نمی‌تواند در مورد این ماده اعمال کیفیت مخففه نماید.
- تبصره ۱- راننده در صورتی می‌تواند برای انجام تکالیف مذکور در این ماده وسیله نقلیه را از صحنه حادثه حرکت دهد که برای کمک رسانیدن به مصدوم توسل به طریق دیگر ممکن نباشد.
- تبصره ۲- در تمام موارد مذکور هرگاه راننده مصدوم را به نقاطی برای معالجه و استراحت برساند و یا مأمورین مربوطه را از واقعه آگاه کند و یا به هر نحوی موجبات معالجه و استراحت و تخفیف آلام مصدوم را فراهم کند دادگاه مقررات تخفیف را درباره او رعایت خواهد نمود.
۵۰. ر.ک. ماده ۷۲ ق.م.ا - هرگاه کسی به زنایی که موجب حد است اقرار کند و بعد توبه نماید، قاضی می‌تواند تقاضای عفو او را از ولی امر بنماید و یا حد را بر او جاری نماید.
- ماده ۸۱ ق.م.ا - هرگاه زن یا مرد زانی قبل از اقامه شهادت توبه نماید، حد از او ساقط می‌شود و اگر بعد از اقامه شهادت توبه کند حد ساقط نمی‌شود.

ماده ۱۲۵ ق.م.ا- کسی که مرتکب لواط یا تفخیز و نظایر آن شده باشد اگر قبل از شهادت شهود توبه کند حد از او ساقط می‌شود و اگر بعد از شهادت توبه نماید حد از او ساقط نمی‌شود.

ماده ۱۲۶ ق.م.ا- اگر لواط و تفخیز و نظائر آن با اقرار شخص ثابت شده باشد و پس از اقرار توبه کند قاضی می‌تواند از ولی امر تقاضای عفو نماید.

ماده ۱۸۱ ق.م.ا- هرگاه کسی که شراب خورده قبل از اقامه شهادت توبه نماید حد از او ساقط می‌شود ولی توبه بعد از اقامه شهادت موجب سقوط حد نیست.

ماده ۱۸۲ ق.م.ا- هرگاه کسی بعد از اقرار به خوردن مسکر توبه کند قاضی می‌تواند از ولی امر تقاضای عفو نماید یا حد را بر او جاری کند.

۵۱. از آن جایی که توبه نیازمند قصد است و آثار حقوقی دارد، به نظر می‌رسد می‌توان آن را عمل حقوقی دانست.

۵۲. برای اطلاع بیشتر ر.ک مواد ۵۱۲ - ۵۲۱ - ۵۳۱ قانون مجازات اسلامی.

منابع

- آزمایش، ع، (۱۳۷۳)، حقوق جزای عمومی، تقریرات، دوره کارشناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران، محل انتشار: تهران.
- آزمایش، ع، (۱۳۷۴)، سمینار رویه قضایی، تقریرات، دانشگاه تهران، محل انتشار: تهران.
- آشوری، م، (۱۳۷۶)، عدالت کیفری، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، محل انتشار: تهران.
- آنسل، م، (۱۳۷۵)، دفاع اجتماعی، ترجمه م. آشوری، و ع.ح. نجفی ابرندآبادی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، محل انتشار: تهران.
- امیرارجمند، ا، (۱۳۸۱)، مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، جلد اول، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، محل انتشار: تهران.
- اینوچنتی دایجست، (۱۹۹۷)، کودکان و خشونت، یونیسف، محل انتشار: تهران.
- اینوچنتی دایجست، (۱۹۹۸)، دادرسی ویژه نوجوانان، یونیسف، محل انتشار: تهران.
- دکتر باهری، م، (۴۰ - ۱۳۳۹)، حقوق جزای عمومی، تهران، محل انتشار: تهران.
- بولک، ب، (۱۳۸۲)، کیفرشناسی، ترجمه ع.ح. نجفی ابرندآبادی، انتشارات گنج دانش، چاپ سوم، محل انتشار: تهران.
- پیمانی، ض، (۱۳۷۴)، بررسی تاریخی و تطبیقی قاعده تعدد جرم، نشر معاونت پژوهشی مجتمع آموزش عالی قم، چاپ اول، محل انتشار: قم.
- تنکابنی، ف، (بی تا)، با مجازات‌های اسلامی آشنا شویم، نشر جهاد، محل انتشار: تهران.
- دانش، ت.ز، (۱۳۷۴)، اطفال و جوانان بزهکار، انتشارات مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، محل انتشار: تهران.
- شامبیاتی، ه، (۱۳۸۳)، بزهکاری اطفال و نوجوانان، انتشارات ویراستار، چاپ دوازدهم، محل انتشار: تهران.
- صانعی، پ، (۱۳۷۴)، حقوق جزای عمومی، دو مجلد، انتشارات گنج دانش، چاپ ششم، محل انتشار: تهران.
- عباچی، م، (۱۳۸۰)، حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد، انتشارات مجد، چاپ اول، محل انتشار: تهران.
- عبادی، ش، (۱۳۷۸)، حقوق کودک، نگاهی به حقوق کودک در ایران، جلد اول، انتشارات کانون، چاپ پنجم، محل انتشار: تهران.

فدائی، ف، (۱۳۷۷)، روان‌شناسی کیفری، جزوه درسی دوره کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران، محل انتشار: تهران.

کاشفی اسمعیل زاده، ح، (۱۳۷۷)، کنفرانس علمی اطفال خیابانی، مؤسسه جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، محل انتشار: تهران.

گلدوزیان، ا، (۱۳۷۲)، حقوق جزای عمومی ایران، جلد دوم، انتشارات ماجد، چاپ سوم، محل انتشار: تهران. مهر، ن، (۱۳۷۸)، درآمدی بر جرم‌دایی، کیفردایی، قضا‌دایی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۱ و ۲۲، محل انتشار: دانشگاه شهید بهشتی.

نجفی‌ابرنآبادی، ع. ح، (۱۳۷۸)، تقریرات درس جرم‌شناسی، دوره کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، محل انتشار: تهران.

نجفی‌ابرنآبادی، ع. ح، (۱۳۷۷)، بزهکاری اطفال ۱، تقریرات، دانشگاه شهید بهشتی، محل انتشار: تهران. نوربها، ر، (۱۳۸۳)، زمینه حقوق جزای عمومی، انتشارات کانون وکلای دادگستری مرکز، چاپ دهم، محل انتشار: تهران.

Convention on the right of the child, 1989.

U.N. guidelines for the prevention of juvenile delinquency, 1990, (Riyadh Rules).

U.N. Standard minimums Rules for the administration of juvenile justice, 1985, (Beijing Rules).